



پوهاند محمد بشير دوديال

به مناسبت سی و هشتمین سالگرد وفاتهنرمند بی بدیل و گرامی، استاد اولمیر



نمیدانیم این چه تصادفی است که از شعرا و نویسندگان محبوب ما مانند استاد خلیل الله خلیلی افغان (وفات: ۱۴ ثور ۱۳۶۶) تا اینگیال و چندین شاعر و نویسنده دیگر و از استاد اولمیر گرفته تا احمد ظاهر که طی ماههای ثور و جوزا، با این جهان وداع کردند. این دو ماه، ماههای سفر بهترین های ما اند و بهترین های ما بر ما حق دارند تا یاد شان را گرامی بداریم. این قلم قبلاً نیز به مناسبت سالگرد های وفات احمد ظاهر و خاطرات لیسه حبیبیه نوشته های داشتیم که در شماره های مختلف اخبار انیس (در کابل) نشر گریده، همچنان از استاد صدیق روهی، استاد رشاد، پوهاند جاوید و سایرین یادی نموده ام. با وجودیکه برایم دشوار و خیلی مشکل است تا حق هرکدام را ادا نموده بتوانم. روز جمعه ی گذشته (هشتم ماه مبارک رمضان=۱۲ ثور) در کتابخانه ام پهلوی رادیو مصروف ترجمه ی مقاله ی بودم. رادیو افغانستان بعد از یک موعظه ی دینی حمدی را به صدای دلگیر ورسای استاد اولمیر نشر نمود:

زیب دزمکی د آسمان ده کلمه د ...

این کلام زیبا یک فضای خاص روحانی را در اتاق کارم بوجود آورده بود، مشکل است احساسم را بیان نمایم. استاد اولمیر حمد ها و نعتهای دیگری نیز در رادیو دارند:

گوره هسی کردگار دی رب زما

چې صاحب دکل اختیار دی رب زما

همچنان حمد:

که صورت د محمد نه وای پیدا

پیدا کړي به خدای نه وه دا دنیا

و متباقي را ميگذارم به خاطر ه ها و حافظه دوستان گرامی...



بسیار زود و بیدرگ بیادم آمد که پس فردا ۳۸مین سالگرد این هنرمند بی بدیل و محبوب ما است. ترجمه را کنار گذاشتم، فقط ظرف ۴۸ دقیقه این نوشته روی کاغذ آمد که خدمت شما عزیزان و دوستانان معاریف و فرهنگ غنامند تقدیم میگردد. این نوشته مختصر زندگینامه استاد اولمیر است:

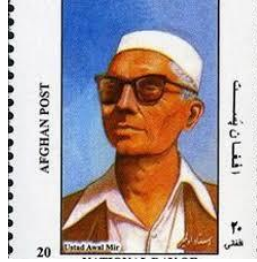
مرحوم استاد اولمیر فرزند سید احمد خان بود که در سال ۱۳۱۲ ش (۱۹۳۳ م) در قریه سولیچه مربوط شهر پشاور افغانستان بزرگ به دنیا آمده است، تعلیمات ابتدایه را تا صنف چهارم در مکتب قریه سولیچه فراگرفته و سپس به مکتب جدید فرینتر در محله صدر پشاور شامل گردیده و تا صنف دهم در آنجا درس خواند. او از همان آوان کودکی به موسیقی و آنهم به موسیقی فلمی علاقه وافر داشته و از اثر همین شوق و محبت بیش از اندازه به جهان موسیقی زمانی که هنوز ده سال از عمرش نگذشته بود، روی آورد و غرض فراگیری این هنر نزد استاد جعفر خان که از هنرمندان معروف منطقه بود به آموختن موسیقی پرداخته و مدت شش سال نزد وی شاگردی نمود. فضای موسیقی سرزمین نیم قاره هند و همدلی ما با این دیار دوست باستانی هنوز نگسلیده بود. استاد اولمیر مادرش را در طفولیت از دست داده و زمانی که متعلم مکتب بود، با وفات پدر سایه مهر و محبت پدری نیز از سرش برچیده شد و سرپرستی او را کاکایش به عهده گرفت. کاکای وی نیز که از علاقه مندان موسیقی بود، هنر اولمیر را مورد تحسین قرار داده و به منظور آشنایی هر چه بهتر با این هنر وی را نزد هنرمند مشهور استاد سبز علیخان به شاگردی گذاشت.

استاد سبز علیخان نیز با مشاهده استعداد خارق العاده اولمیر در موسیقی وی را با خود به لاهور برد و در آنجا چند آهنگ را به صدای او به ثبت رسانیده و بعد از برگشت به پشاور اولین آهنگ مشترک خود با استاد سبز علیخان را به مطلع زرگی می شو توتی دو مرتبه از طریق رادیو پشاور به نشر رسانید پخش شدن این آهنگ از رادیوی پشاور باعث شد تا تمامی اعضای فامیل و اقاربش از وی ناراض شوند (بنا بر عنعنات آن وقت؛ که موسیقی را در محل شان ناروا میپنداشتند). در نتیجه استاد اولمیر از خانواده خویش آزاده جدا و بالاخره مجبور شد با وجود نداشتن امکانات مالی، به هنر خود علاقمند بماند و با فقر و بدبختی دست و پنجه نرم نماید. او پس از دوری از خانواده مدتی را با شاعر معروف مردمی گلستان به سر برده و به آموختن شعر و آهنگ نزد وی پرداخت. درین سالها بدست انگلیس در منطقه کشوری بنام پاکستان بایک جغرافیای مصنوعی ایجاد شده بود. ولی افغانهاییکه توسط خط دیورند از کشور آبایی شان جدا ساخته شده بودند، هنوز هم به میهن ابایی شان عشق میورزیدند و در افتخارات، شادی و غمها با هم شریک بودند. استاد اولمیر در سال ۱۳۲۹ ش = ۱۹۵۰ م. همراه با تعدادی از بزرگان قوم تیرا به منظور شرکت در جشن استرداد استقلال افغانستان به کابل آمد. در همین فرصت، با شاعر ملی کشور ملنگ جان که در آن زمان مهتم بخش موسیقی پشتو در رادیو کابل بود آشنایی حاصل نمود. مدتی با رادیوی کابل همکاری نموده و بعدا به نسبت معاذیری که داشت به پشاور برگشت. بار دیگر در سال ۱۳۳۵ ش. به کمک استاد نبی گل همکاری خویش را با رادیوی کابل از سر گرفت و تا پایان عمر به فعالیت های هنری اش در افغانستان ادامه داد و در کابل قلب زیبای سرزمین ابای اش باقی ماند. او به منظور رشد و انکشاف موسیقی ملی در کشور تلاشهایی ارزشمندی نموده و ضمن تربیت شاگردان زیادی در عرصه موسیقی حدود ۲۵۰ آهنگ ناب رادر ارشیف رادیو افغانستان به ثبت رسانیده است. از اثر همین تلاشهای صادقانه و خسته ناپذیر بود که در سال ۱۳۵۰ ش (۱۹۷۱ م) از جانب وزارت اطلاعات و کلتور لقب پر افتخار، استادی به وی اعطا گردید. همچنان توانست دوباره به صفت اوازخوان درجه اول کشور جایزه های هنری را به دست آورده و در همراهی با گروه های هنری به کشور های هندوستان، اتحادشوروی سابق، چکسلواکیا و شهر های کویت و پشاور نیز مسافرت های را انجام دهد. این هنرمند شایسته تا اخیر زندگی با فقر و سرگردانی به سر برد؛ ولی به افغانستان پر افتخار وفادار بود و سرزمین اش رادوست داشت. از همین رو آهنگهای میهنی او جاودان اند:

دازمور زیبا وطن - دا مو دبابا وطن

دیر راباندی گران دی دا افغانستان

از تصادف بد، در ماه سنبله ۱۳۵۹ ش (۱۹۸۰ م) در اثر یک حادثه ی ترافیکی دست و پای چپ اش شکست و مدتی را در شفاخانه بستری ماند و به علت همین درد و رنج مصایب بیشماری را در سالیان واپسین عمر متقبل شده اما با وجود همه به سبب عشق و محبت سرشاری که در قلب خود داشت خدمات به یاد ماندنی یی به هنر موسیقی کشور نموده تا اینکه در چهاردهم ماه ثور ۱۳۶۱ ش (۱۹۸۲ م) دار فانی را وداع گفت (انا لله و انا الیه راجعون). جنازه این استاد فرهیخته در جوار زیارت شاه شهید (رح) به خاک سپرده شده است.



دولت افغانستان به پاس شخصیت بزرگ، هنر عظیم و احساس عمیق وطندوستی این بزرگوار تکت پستی خاص را چاپ نموده بود و یاد او را گرامی داشت. سالیان زیادی از آن زمان گذشت، تا اینکه در سال ۱۳۸۵ آرامگاه وی توسط یکی از نمایندگان مجلس افغانستان، ملالی جویا، بازسازی گردیده و به تاریخ ۸ اکتبر ۲۰۰۶ در حضور چندین هنرمند افغانستان نظیر گل زمان، شیر غزنوی، عبدالحمید قندهاری، حیات اله گردیزی، محمود کاروانو سایرین و تعداد زیادی از مردم کابل در محفلی به همین مناسبت محوطه ی آن بازگشایی شد (روح این هنرمند بزرگ شاد).